

زبان‌شناسی زیست‌محیطی و روایت‌های غالب در قانون «حفاظت و بهسازی محیط زیست» مصوب ۱۳۵۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نحوه بازنمایی واقعیت‌های زیست‌محیطی، تولید و بازتولید قدرت، و شکل‌گیری روایت‌های غالب در متن «قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست» (مصوب ۱۳۵۳) انجام شده است. روش تحقیق، به صورت کمی-کیفی، و تحلیل‌ها تلفیقی از زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی و رویکرد زبان-شناسی زیست‌محیطی، در پیوند با مدل سه‌سطحی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بوده است. در گام نخست، تحلیل نقش‌گرای داده‌های زبانی متن، الگوهای غالب فرایندی، مشارکان، ابزارهای انسجام و نگرش‌ها را آشکار ساخت. در گام دوم، این یافته‌ها در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی تحلیل شد تا روایت‌ها، فراروایت‌ها، حذف‌ها و برجسته‌سازی‌های موجود در متن شناسایی گردد. در نهایت، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف نشان داد که این قانون، با استفاده از زبانی رسمی و ظاهراً بی‌طرف، اولویت را به گفتمان‌های توسعه‌محور، فنی و دولتی داده و در عین حال، بسیاری از دیدگاه‌های انتقادی و بومی را کم‌رنگ یا حذف کرده است. یافته‌ها حاکی از آن است که روایت غالب متن، محیط‌زیست را منبعی قابل‌مدیریت در خدمت توسعه ملی بازمی‌نماید، درحالی‌که روایت‌های جایگزین مانند دیدگاه‌های اکولوژیکی محلی یا عدالت زیست‌محیطی در حاشیه قرار گرفته‌اند. این مطالعه نشان داد که ترکیب زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان‌شناسی زیست‌محیطی و تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند ابزاری مؤثر برای شناسایی پیوند میان زبان، ایدئولوژی و سیاست‌گذاری محیط زیستی فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی زیست‌محیطی، زبان‌شناسی نقش‌گرای هیلیدی، تحلیل گفتمان انتقادی، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، روایت‌های غالب

۱- مقدمه

محیط زیست نه تنها عرصه‌ای زیستی برای ادامه حیات انسان، بلکه بستری پیچیده و چندلایه است که با کنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیوندی تنگاتنگ دارد. از این رو، محیط زیست تنها مجموعه عناصر طبیعی نیست، بلکه میدان تعامل نیروهای قدرت، منافع اقتصادی و الگوهای فرهنگی نیز هست (Dryzek, 2013). قوانین و مقررات زیست‌محیطی نه تنها ابزار مدیریت منابع طبیعی‌اند، بلکه بازتابی از اراده و ایدئولوژی دولت‌ها محسوب می‌شوند و از طریق زبان قانونی، گفتمان خاصی از رابطه انسان و طبیعت را مشروعیت می‌بخشند یا بازتولید می‌کنند (Hajer, 1995). بهره‌برداری از منابع طبیعی، الگوهای مصرف و سیاست‌های توسعه اقتصادی نیز در دل این گفتمان‌ها جای دارند و با زبان حقوقی و اداری بازنمایی می‌شوند (Richardson & Westra, 2017)، بنابراین تحلیل گفتمان زیست‌محیطی می‌تواند نشان دهد که چگونه زبان و قانون به ابزاری برای شکل‌دهی یا تحدید کنش‌های اجتماعی و اقتصادی بدل می‌شوند.

در ایران، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳^۱ نمونه‌ای شاخص از تلاش‌های قانون‌گذاری در این زمینه است که در بستر سیاسی و اجتماعی پیش از انقلاب تصویب شد و علی‌القاعده می‌بایست بازتاب‌دهنده اهداف توسعه‌محور و اقتصادی آن دوره باشد. با توجه به

^۱ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97090>

پیشگیری زبان حقوقی، تحلیل میان‌رشته‌ای چنین متونی ضروری است. بنابراین، پژوهش حاضر از ترکیب سه رویکرد برای تحلیل استفاده می‌کند: دستور زبان نقش‌گرای هلیدی و متین (۲۰۱۴) برای بررسی ساختارهای زبانی و معنایی، زبان‌شناسی زیست‌محیطی برای شناسایی روایت‌ها و فراروایت‌ها (استیبی، ۲۰۲۱)، و تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف (۲۰۱۶) برای واکاوی مناسبات زبان، قدرت و ایدئولوژی.

زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند^۱ که توسط مایکل هلیدی^۲ توسعه یافت، زبان را نظامی از انتخاب‌ها می‌داند که معنا از طریق این انتخاب‌های مرتبط در سطوح مختلف شکل می‌گیرد (Halliday, 2004; Halliday & Matthiessen, 2014). این رویکرد زبان را فراتر از ابزار انتقال اطلاعات می‌بیند و بر نقش اجتماعی و فرهنگی آن تأکید می‌کند، به گونه‌ای که هر گزاره، جمله یا بند بازتاب موقعیت اجتماعی و فرهنگی گوینده است. این نظریه سه سطح تحلیلی برای زبان قائل است: ۱) سطح بافت^۳ که شامل گستره سخن^۴، عاملان سخن^۵ و شیوه سخن^۶ است (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۶۵). در قوانین محیط زیستی، گستره سخن مرتبط با حوزه محیط زیست و بهسازی است و واژگان و گزاره‌ها بر حفاظت منابع طبیعی تمرکز دارند؛ عاملان سخن نقش قانون‌گذار (دولت یا مجلس) و مخاطبان (شهروندان و سازمان‌های محیط زیستی) و روابط قدرت میان آن‌ها را بازتاب می‌دهد؛ و شیوه سخن در قالب متن رسمی و مکتوب، دستورها و تعهدات قانونی رابطه میان قانون‌گذار و مردم را تنظیم می‌کند. ۲) سطح معنا^۷ این سطح شامل سه «فرانقش» اصلی است که هلیدی آن‌ها را نقش‌های زبانی مهم برای ساخت معنا می‌داند (همان، ۷۴). *فرانقش تجربی*^۸ که عبارت است از بازنمایی تجربه‌ها، فرآیندها و وقایع. مثلاً در متن قانون، فرآیندهایی مثل «جمع‌آوری زباله» یا «آب‌بندی چاه‌های نفت» با فعل‌های/فرآیندهای خاصی بیان می‌شود که نشان‌دهنده فعالیت‌های قانونی است. *فرانقش تعاملی یا بین‌فردی*^۹ بیان روابط اجتماعی و نحوه تعامل بین طرفین است، مثل استفاده از جملات امری یا التزامی که در قانون برای ایجاد الزام آور بودن آن دیده می‌شود (مثلاً «ممنوع است» یا «باید انجام شود»). *فرانقش متنی*^{۱۰} که از یک سو، به شیوه‌های ساخت و گسترش متن می‌پردازد (از رهگذر ساخت‌های آغازگری و پایان بخشی) و از سوی دیگر مربوط به سازماندهی و پیوند اجزای متن برای انسجام است، مانند استفاده از عبارات پیوندی و ساختارهای مشخص در متن قانونی که به خواننده کمک می‌کند بخش‌های مختلف قانون را به راحتی دنبال کند. برای مثال، در اصلاحیه قانون حفاظت محیط زیست، در بخش‌هایی که به «الزام‌های جدید برای صنایع آلاینده» پرداخته‌اند، جملات به صورت امری و تعهدآور تدوین شده‌اند. ۳) سطح واژگان و دستور^{۱۱}: در این سطح، انتخاب‌های واژگانی، ساختارهای نحوی و ترکیب جملات به کار رفته در متن بررسی می‌شود که چگونه معانی را به صورت دقیق و

1. systemic Functional Linguistics

2. M. A. K. Halliday

3. context

4. field of Discourse

5. tenor

6. mode

7. semantics

8. experiential metafunction

9. interpersonal

10. textual

11. lexicogrammar

کارآمد منتقل می‌کنند. برای مثال، استفاده از اصطلاحات تخصصی زیست‌محیطی و عبارت‌های فنی در قانون که جایگزین کلمات ساده شده‌اند، بازتابی از دقت و تخصص متن/نویسنده/های متن است. همچنین ساختارهای جملاتی مانند جملات مجهول که نقش عوامل مخرب را کمرنگ می‌کند، می‌تواند بازتابی از نگرش قانونگذار باشد (Halliday, 2004: 43).

زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۱ به بررسی رابطه زبان، فرهنگ و محیط زیست می‌پردازد و نقش زبان را در شکل‌دهی نگرش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی تحلیل می‌کند (Penz & Fill, 2022). این حوزه زبان را عاملی کلیدی در بازنمایی طبیعت، سیاست‌ها و ارزش‌های اجتماعی مرتبط با محیط زیست می‌داند (Henderson, 2011; Lertzman & Vannini, 2014). شکل‌گیری آن به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد، زمانی که اینار هوگن (Haugen, 1972) مفهوم «اکولوژی زبان» را معرفی کرد. در دهه ۱۹۹۰، هیلیدی (Halliday, 1990) ضرورت تحلیل بازنمایی‌های زیست‌محیطی در زبان را نشان داد و فیل (Fill, 1996) و موهلهاوسلر (Mühlhäusler, 1996) تعامل میان زبان، فرهنگ و تنوع زیستی را بررسی کردند. این حوزه چند رویکرد اصلی دارد که به تحلیل قوانین و سیاست‌های محیط زیستی کمک می‌کنند: (۱) تحلیل گفتمان انتقادی ایدئولوژی‌ها و قدرت نهفته در زبان را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد واژگان مانند «حفاظت»، «تهدید» و «پایداری» نگرش‌ها و سیاست‌ها را جهت‌دهی می‌کنند (Stibbe, 2021; Penz & Fill, 2022). (۲) تحلیل روایت‌ها و فراروایت‌ها^۲ بازنمایی‌های غالب و غیرمستقیم را شناسایی می‌کند، مانند «محیط زیست به عنوان سرمایه ملی» یا «محیط زیست در خطر» (Stibbe, 2021). (۳) گفتمان فرهنگی-محیطی^۳ زبان محیط زیستی را با ارزش‌ها و تاریخ فرهنگی پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد تغییرات فرهنگی و تاریخی چگونه نگرش‌ها و سیاست‌ها را دگرگون می‌کنند (Mühlhäusler, 2003; Penz & Fill, 2022). (۴) رویکرد بوم‌محور^۴ تعامل انسان و محیط زیست را تحلیل کرده و نشان می‌دهد واژگان و ساختارهای زبانی چگونه فرآیندهای اکولوژیکی را تقویت یا تضعیف می‌کنند (Halliday, 1990; Fill, 1996). زبان‌شناسی زیست‌محیطی از داده‌های زبانی حاصل از تحلیل نقش‌گرای نظام‌مند برای شناسایی روایت‌ها، فراروایت‌ها و گفتمان‌های جایگزین استفاده می‌کند و نشان می‌دهد کدام روایت‌ها در متن قانون غالب و کدام خاموش هستند.

تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (Fairclough, 1995; Fairclough & Wodak, 2013) زبان را ابزار تولید و بازتولید قدرت، ایدئولوژی و نابرابری‌های اجتماعی می‌داند و متون قانونی را نمونه‌های بارز بازتولید گفتمان‌های قدرت می‌شناسد. وی سه سطح برای تحلیل گفتمان قائل است: سطح متنی که ویژگی‌های زبانی و ساختاری، انتخاب واژگان و ساختار جملات را بررسی می‌کند؛ کردار گفتمانی^۵ که فرایندهای تولید، توزیع و مصرف متن و تأثیر

1. ecoLinguistics

2. narratives and meta-narratives

3. cultural-environmental discourse

4. ecocentric approach

5. discursive practice

بافت‌های نهادی را می‌کاود؛ و کردار اجتماعی^۱ که ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گسترده و تأثیرگذار بر گفتمان را مورد تحلیل قرار می‌دهد (Fairclough, 2016) در سطح متنی، واژگان «الزام»، «تعهد» و «مجازات» نحوه اعمال قدرت قانونگذار را بازتاب می‌دهند. کردار گفتمانی نشان می‌دهد نهادهای اجرایی و سیاست‌گذاری متن را به‌عنوان ابزار رسمی قدرت بازتولید می‌کند و گفتمان قانونی تثبیت می‌شود. سطح اجتماعی نشان می‌دهد قوانین محیط زیستی چگونه با تغییرات ایدئولوژیک و سیاسی همسو می‌شوند و بازتولید گفتمان‌های جدید قدرت را ممکن می‌سازند؛ برای مثال، زبان قانون اولیه می‌تواند بر تمرکز دولت و کنترل مرکزی تأکید داشته باشد، درحالی‌که اصلاحیه‌های آن قانون ممکن است مشارکت مردمی و مسئولیت اجتماعی را برجسته کند. فرکلاف معتقد است زبان فعالانه در بازتولید یا مقاومت در برابر نظم‌های قدرت نقش دارد و جملات مجهول مانند «برقرار می‌گردد» یا «اعلام خواهد شد» تمرکز را بر ساختارهای نهادی نشان می‌دهند و نقش جوامع محلی محدود می‌شود.

نظر به این ملاحظات، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش‌ها طراحی شده است: (۱) ساختارهای زبانی و معنایی قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (مصوب ۱۳۵۳) چگونه بازنمایی می‌شوند؟ (۲) گفتمان زیست‌محیطی در این قانون به چه نحو صورت‌بندی شده است؟ (۳) این قانون تا چه اندازه بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی دوره تصویب است و چه نقشی در بازتولید یا تغییر ساختارهای قدرت دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند با روشن کردن سازوکارهای زبانی قانونگذاری و نقد سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی، درک عمیق‌تری از تعامل زبان، قدرت و محیط زیست فراهم آورد، به‌ویژه در شرایط کنونی چالش‌های زیست‌محیطی ایران مانند بحران آب، آلودگی هوا و فرسایش خاک.

۲- پیشینه

از زمان ظهور حوزه‌ای تحت عنوان زبان‌شناسی زیست‌محیطی، پژوهش‌هایی در متون فارسی انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به بازنمایی طبیعت و محیط‌زیست در زبان پرداخته‌اند. افتخاری، نصرت‌زاده و کاظمی (۱۴۰۲) با تحلیل اصطلاحات خویشاوندی در گویش کردی سندج نشان دادند که این اصطلاحات نه تنها واجد ویژگی‌های زبانی هستند، بلکه پیوند تنگاتنگی نیز با بستر فرهنگی و محیطی منطقه دارند. افتخاری و کاظمی (۱۴۰۲) با مقایسه اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی و انگلیسی سالت‌لیک‌سیتی، تأثیر محیط زیست بر ساختارهای زبانی را بررسی کردند. تحلیل گفتمان متون مذهبی نیز یکی دیگر از موضوعات پژوهش در این حوزه است. همچنین هوشمند، رفیعی و رضائی (۱۴۰۳)، با تحلیل اشعار عامیانه لری ممسنی، نشان دادند که زبان در این اشعار نقش مؤثری در بازنمایی محیط زیست و زیست‌بوم محلی ایفا می‌کند. این پژوهش‌ها نشان‌دهنده توجه فزاینده به تحلیل زبان‌شناختی و گفتمانی متون مختلف از منظر زیست‌محیطی در پژوهش‌های فارسی‌زبان است. با این حال، همچنان نیاز به مطالعات گسترده‌تر به‌ویژه در زمینه تحلیل متون حقوقی و قانونی و کاربرد زبان زیست‌محیطی در متون رسمی و رسانه‌ای احساس می‌شود.

¹. social practice

قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ نقطه عطفی در تاریخ حقوق محیط زیست ایران به شمار می‌آید و به عنوان نخستین چارچوب قانونی جامع در این حوزه، رابطه میان فعالیت‌های انسانی و حفاظت از منابع طبیعی را سامان بخشید. پژوهش‌های علمی نیز به سوی تحلیل حقوقی - نهادی این قانون حرکت کردند. برای مثال، خزایی (۱۴۰۲) در بررسی ماده ۶ قانون به چالش‌های اجرایی آن پرداخته و بر لزوم بازتعریف وظایف نهادهای ذی ربط تأکید کرده است. ناصحی، فقیه‌حیبی و صداقتی (۱۴۰۱) با رویکردی تحلیلی به تعارض منافع در اجرای قانون پرداخته و راهکارهایی حقوقی برای بهبود کارایی آن پیشنهاد داده‌اند. شاه‌ناصری (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی نقش زبان علمی در تشدید بحران‌های محیطی پرداخت و نشان داد که زبان تخصصی، بسته به کاربرد و چارچوبش، می‌تواند در تشدید یا کاهش بحران‌های زیست‌محیطی مؤثر باشد. مهرابی، امرائی و نظریگی (۱۴۰۱) با مطالعه بازنمایی عناصر طبیعت در قرآن کریم نشان دادند که این متن مقدس، طبیعت را به عنوان بخشی معنادار و دارای ارزش اخلاقی و معنوی باز می‌نماید. در زمینه متون عرفانی، صفایی‌سنگری و کارگر (۱۴۰۱) با بررسی واژگان اثر «ترجمان‌الاشراق» ابن عربی، نقش زبان در بازنمایی طبیعت و محیط زیست را در قالب متون ادبی و عرفانی مورد توجه قرار دادند. مطالعاتی نیز به بررسی گفتمان و بازنمایی زیست‌محیطی در متون آموزشی و عامیانه پرداخته‌اند. مقداری و یوسفی (۱۴۰۱) با تحلیل متون تبلیغاتی مدارس طبیعت، شیوه‌های زبانی و گفتمانی ترویج ایده‌های زیست‌محیطی را بررسی کردند. شاه‌ناصری (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی نقش زبان علمی در تشدید بحران‌های محیطی پرداخت و نشان داد که زبان تخصصی، بسته به کاربرد و چارچوب‌اش، می‌تواند در تشدید یا کاهش بحران‌های زیست‌محیطی مؤثر باشد. با وجود این تلاش‌ها، رویکردهای زبان‌شناختی/گفتمانی به قانون مذکور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. درحالی‌که چارچوب‌های تحلیلی چون زبان‌شناسی زیست‌محیطی (Stibbe, 2021; Fill & Halliday & Muhlhäusler, 2001; Penz & Fill, 2022) و زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند (Matthiessen, 2014; Martin & Rose, 2003) امکان فهم عمیق‌تری از زبان قوانین محیط زیستی را فراهم می‌کنند. زبان در این متون صرفاً ابزاری خنثی برای انتقال معنا نیست، بلکه حامل ایدئولوژی‌ها، بازنمایی‌های خاص از رابطه انسان و طبیعت، و روابط قدرت میان قانون‌گذار و شهروندان است (Fairclough, 1992; Stibbe, 2021).

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر، با هدف تحلیل قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳، مطالعه‌ای کیفی-کمی است. جامعه آماری شامل متن قانون است. داده‌ها از سایت پژوهش‌های مجلس (<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/92109>) برداشت شده است، بنابراین داده‌های میدانی یا مصاحبه‌ای در پژوهش لحاظ نشده‌اند. متن مورد تحلیل، که یکی از نخستین متون جامع در حوزه حقوق محیط زیست ایران به شمار می‌آید. این قانون دربرگیرنده ۲۱ ماده و ۹ تبصره است و در قالب زبانی رسمی، نهادی و آمرانه تدوین شده است. زبان آن دارای ویژگی‌های خاص متون حقوقی همچون جمله‌های طولانی، ساختارهای مجهول، اسم‌سازی گسترده و استفاده از وجه‌های التزامی («باید»، «ممنوع است»، «موکول به موافقت است») است.

از نظر حجم، متن اصلی قانون حدود ۱۷۰۰ واژه دارد و با توجه به ایجاز و تمرکز آن بر روابط نهادی و الزامات اجرایی، نمونه‌ای مناسب برای تحلیل گفتمان قانونی محسوب می‌شود.

روش تحلیل داده‌ها تلفیقی است: از رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند برای تحلیل زبانی و شمارش بسامد وقوع فرانش‌ها و ساختارهای زبانی در متن استفاده شد، تا زمینه برای تحلیل‌های زیست‌محیطی و تحلیل گفتمان انتقادی فراهم گردد (Halliday, 2004; Halliday & Matthiessen, 2014). داده‌های استخراج‌شده از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی برای شناسایی فراروایت‌ها و روایت‌های غالب یا جایگزین محیط زیستی به کار گرفته شد تا روشن شود واژگان و ساختارهای زبانی چگونه نگرش‌ها و سیاست‌های محیط زیستی را شکل می‌دهند و چه جنبه‌هایی از بحران‌های زیست‌محیطی برجسته یا کم‌رنگ شده‌اند (Stibbe, 2021; Penz & Fill, 2022). نهایتاً، از تحلیل انتقادی گفتمان به روش فرکلاف برای شناسایی رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی استفاده شد و سه سطح متنی، گفتمانی و اجتماعی برای تحلیل بازتولید یا تغییر ساختارهای قدرت و نقش نهادهای دولتی و کنش‌گران در متن قانون بررسی گردید (Fairclough, 1995; Fairclough & Wodak, 2013; Fairclough, 2016). تلفیق تحلیل کمی و کیفی امکان شناسایی ساختارهای معنایی، روایت‌ها، فراروایت‌ها و بازنمایی‌های زیست‌محیطی و در عین حال درک پیوند میان زبان، قدرت و سیاست‌گذاری محیط زیستی را فراهم می‌کند. شمارش بسامد فرانش‌ها اعتبار و مبنای آماری لازم را برای تحلیل‌های بعدی تأمین کرده و ترکیب آن با تحلیل‌های کیفی، اطمینان از دقت و صحت یافته‌ها را افزایش داده است. محدودیت اصلی پژوهش نیز در تمرکز صرف بر متون مکتوب قانونی و عدم لحاظ داده‌های میدانی یا مصاحبه‌ای یا بحث‌های نمایندگان پیرامون قانون مذکور است.

۴- یافته‌ها و تحلیل

۴-۱ تحلیل نقش‌گرای متن قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست

۴-۱-۱ فرانش بینافردی

در تحلیل فرانش بینافردی متن قانون، توجه به نظام «وجه» و «نوع نگرش» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس نظریه هلیدی (1994)، وجه خبری برای ارائه اطلاعات و توصیف واقعیت‌ها به کار می‌رود و وجه التزامی ایجاد تعهدات و الزام‌های قانونی را رقم می‌زند. در این قانون، بیش از ۷۰ درصد جملات در وجه خبری هستند که با ماهیت قانون‌گذاری همسو است؛ زیرا قوانین باید شفاف، مشخص و بی‌ابهام باشند (Halliday & Matthiessen, 2014).

وجه التزامی، با حدود ۲۸ درصد سهم، بیانگر میزان الزام و اجبار است و تضمین می‌کند که وظایف و ممنوعیت‌ها به مخاطب تحمیل شود. نوع نگرش در وجه التزامی به دو بخش «الزام‌آور» (۱۹٪) و «احتمال» (۱۲٪) تقسیم می‌شود. نگرش الزام‌آور قواعد و وظایف قانونی را مشخص می‌کند و عباراتی مانند «مکلفند»، «ممنوع است» و «باید» حس اقتدار قانونی ایجاد

می کنند (Crismore et al., 1993). نگرش احتمال انعطاف قانون را نشان می دهد و امکان تنظیم تصمیم ها با شرایط مختلف را فراهم می آورد (Biber et al., 1999).

نوع نگرش ارزیابی با حدود ۸٪، ارزش ها و نگرش مثبت نسبت به محیط زیست را منتقل می کند و به متن مشروعیت و انگیزه اخلاقی می بخشد (Martin & White, 2005). حضور ضمایر و ارجاعات مستقیم به مخاطبان خاص (حدود ۸٪) نشان دهنده تمرکز قانون بر مسئولیت پذیری و تعامل مستقیم با مخاطبان است (Fairclough, 1992). به طور کلی، توزیع این مؤلفه ها توازنی میان انتقال اطلاعات دقیق، ایجاد تعهدات الزام آور و فراهم آوردن انعطاف اجرایی ایجاد می کند و از منظر دستور زبان نقشگرای نظام مند، متن را هم آموزشی و هم کنشی می سازد.

جدول ۱: توصیف متن قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ۱۳۴۷ بر اساس فرانقش بینافردی

مؤلفه فرانقش بینافردی	تعداد وقوع	درصد از کل بندها	نمونه متن
وجه خبری ^۱	۴۵	۷۰٪	سازمان حفاظت محیط زیست... انجام وظیفه می کند.
وجه التزامی ^۲	۱۸	۲۸٪	ممنوع است اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم نماید.
نوع نگرش: الزام ^۳	۱۲	۱۹٪	صاحبان کارخانجات مکلفند... کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف نمایند.
نوع نگرش - احتمال ^۴	۸	۱۲٪	در صورت وجود اختلاف نظر طبق تصمیم نخست وزیر عمل خواهد شد.
نوع نگرش - ارزیابی ^۵	۵	۸٪	هرگونه اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل محیط زیست شود، ممنوع است.
ضمایر و خطاب مستقیم	۵	۸٪	۱- صاحبان یا مسئولان کارخانجات موظفند...

۴-۱-۲ فرانقش تجربی

قوانین به عنوان متونی رسمی و اجرایی، باید واقعیت ها، تجربیات و روابط میان نهادها و اشیاء را به صورت دقیق و شفاف بازنمایی کنند تا ابهام کاهش یابد و زمینه اجرای درست فراهم شود. تحلیل فرانقش تجربی، بر اساس دستور زبان نظام مند هلیدی (۱۹۹۴)، امکان بررسی ساختار نحوی و معنایی زبان در بازنمایی تجربه ها و واقعیت ها را می دهد و نشان می دهد کدام عناصر در متن غالب هستند و چرا.

^۱ . indicative

^۲ . imperative

^۳ . deontic

^۴ . epistemic

^۵ . appraisal

فرایندها: فرایندهای مادی با ۵۲ بار وقوع و ۴۷٪ بیشترین سهم را در متن دارند. علت این فراوانی واضح است؛ متن قانونی عمدتاً به بیان کارها و اعمال مشخص و ملموس می‌پردازد؛ مثلاً «سازمان حفاظت محیط‌زیست مناطق را تعیین می‌کند» یا «اقدامات حفاظتی انجام می‌شود». این نوع فرایندها بیانگر کنش‌های واقعی و قابل مشاهده هستند که در قوانین و مقررات اهمیت زیادی دارند چون وظایف و مسئولیت‌ها را مشخص می‌کنند. فرایندهای رابطه‌ای با ۳۰ بار وقوع و حدود ۲۷٪ در رتبه دوم قرار دارند. در متن قانونی، این فرایندها به توصیف وضعیت‌ها، ویژگی‌ها و ارتباط بین اشیا و نهادها می‌پردازند، مثلاً «این منطقه پارک ملی است» یا «محیط زیست سالم باید حفظ شود». نقش آنها ساختاردهی مفاهیم و تعیین مشخصات در قانون است که پایه فهم دقیق قوانین را تشکیل می‌دهد. فرایندهای کلامی نیز با ۱۳ بار (۱۲٪) معمولاً برای بیان اعلامیه‌ها، تصمیمات و گزارش‌ها کاربرد دارند، مثلاً «رئیس سازمان اعلام می‌کند که...». این فرایندها اهمیت قانونی دارند چون وظایف ابلاغ و اطلاع‌رسانی را نشان می‌دهند. فرایندهای ذهنی و رفتاری با تواتر کمتر (جمعاً حدود ۱۳٪) نشان‌دهنده بخش‌های محدود متنی است که به ادراکات، احساسات یا رفتارهای فکری و روانی مرتبط است، که در متون قانونی معمولاً جایگاه کمتری دارند چون متن بیشتر بر دستورات و اقدامات بیرونی تأکید دارد.

مشارکان: عامل با ۶۵ بار (۵۹٪) بیشترین حضور را دارد. این امر نشان می‌دهد که در متن، تأکید بر نهادها، سازمان‌ها یا اشخاصی است که مسئول انجام اقدامات هستند؛ مانند «سازمان حفاظت محیط‌زیست» که نقش کلیدی در اجرای قانون دارد. موضوع نیز با ۵۵ بار (۵۰٪) بسیار مهم است. این مشارکان معمولاً آنچه که اعمال یا فرایندها بر آن انجام می‌شود هستند؛ مثل «محیط زیست»، «آلودگی»، «مناطق حفاظت شده». اهمیت این بخش بیانگر توجه قانون به شیء یا هدف فعالیت‌هاست که محور قوانین است حامل، که ۲۸ بار (۲۵٪) در متن آمده‌است، مرتبط با صفات و هویت اشیا و نهادها است، به این معنا که توصیف و تعیین ویژگی‌ها (مثل «محیط زیست سالم») در قانون بسیار رایج است تا ماهیت و مشخصه‌ها به روشنی تعریف شوند. دریافت‌کننده با ۱۲ بار (۱۱٪) کمتر به چشم می‌خورد، که معمولاً در متن قانونی نقش ثانویه دارد، چرا که بیشتر روی انجام دادن و موضوع کار تأکید می‌شود تا بر دریافت یا تحویل.

عناصر پیرامونی: مکان با ۱۵ بار (۱۴٪) بیشترین سهم را در عناصر پیرامونی دارد که نشان می‌دهد تعیین محل و محدوده جغرافیایی اهمیت کلیدی دارد (مثلاً مناطق حفاظت شده، شهرها، استان‌ها). زمان و علت نیز به ترتیب با ۸ بار (۷٪) و ۷ بار (۶٪)، تأکید بر چارچوب زمانی اجرای قوانین و دلایل تصویب یا اعمال آنها دارند. عناصر دیگر مانند وسیله و حالت، جهت و ... کمتر به کار رفته‌اند که بازتاب ماهیت رسمی، حقوقی و عملیاتی متن است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که بیشترین تکرار مربوط به فرایندهای مادی و عامل‌هاست. این نشان می‌دهد متن قانون عمدتاً بر بیان اقدامات عملی و نهادهای مسئول تأکید دارد، که با هدف قانون‌گذاری و تعیین وظایف اجرایی هم‌خوانی دارد. این عناصر به وضوح کارکرد قانون را در اجرای حفظ محیط‌زیست بازنمایی می‌کنند. فرایندهای ذهنی و رفتاری کمترین تکرار را دارند، که طبیعی است چون متن قانونی کمتر به بیان احساسات یا حالات ذهنی می‌پردازد و بیشتر بر دستورالعمل‌ها و اقدامات مشخص تأکید دارد. عناصر پیرامونی مانند مکان و زمان برای

محدودسازی و تعیین چارچوب شرایط اجرا به کار رفته‌اند و اهمیت بالای آنها نشانگر اهمیت محیط و شرایط زمانی در متن قانون است.

جدول ۲: جدول ۱: متن قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ۱۳۴۷

عنصر	زیرمجموعه / نوع	تعداد وقوع	درصد نسبت به کل جملات	نمونه از متن
فرایندها	فرایندهای مادی ^۱	۵۲	۴۷٪	سازمان حفاظت محیط زیست وابسته به نخست‌وزیری است.
	فرایندهای ذهنی ^۲	۹	۸٪	سازمان باید بررسی‌های علمی و اقتصادی انجام دهد.
	فرایندهای رفتاری ^۳	۵	۵٪	سازمان می‌تواند دستور توقف فعالیت‌ها را صادر کند.
	فرایندهای رابطه‌ای ^۴	۳۰	۲۷٪	این مناطق تحت عنوان پارک ملی تعیین می‌شوند.
	فرایندهای کلامی ^۵	۱۳	۱۲٪	رییس سازمان اعلام می‌کند که...
مشارکان ^۶	عامل ^۷	۶۵	۵۹٪	سازمان حفاظت محیط زیست اقدام می‌کند.
	دریافت‌کننده ^۸	۱۲	۱۳٪	وزارتخانه مورد نظر اطلاع داده می‌شود.
	موضوع ^۹	۵۵	۵۰٪	آلودگی محیط زیست باید کاهش یابد.
	حامل ^{۱۰}	۲۸	۲۵٪	محیط زیست سالم است.
عناصر پیرامونی ^{۱۱}	مکان ^{۱۲}	۱۵	۱۴٪	مناطق حفاظت شده در کشور تعیین می‌شود.
	زمان ^{۱۳}	۸	۷٪	در مهلت مقرر باید اقدامات صورت گیرد.
	علت ^{۱۴}	۷	۶٪	به دلیل آلودگی محیط زیست...
	وسیله ^{۱۵}	۴	۴٪	با استفاده از آیین‌نامه‌های اجرایی...
	سایر (جهت، حالت و...)	۶	۵٪	طبق مقررات مربوط...

۳-۱-۴ فرانتش متنی

1. material
2. mental
3. behavioral
4. relational
5. verbal
6. participants
7. actor
8. recipient
9. goal/phenomenon
10. carrier
11. circumstances
12. location
13. time
14. cause
15. means

تحلیل فراوانی مؤلفه‌های فرانش متن در *قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست* نشان می‌دهد که «پایان‌بخش» با ۴۰٪ بیشترین سهم را ساختاربندی متن دارد و بیانگر تمرکز متن بر انتقال پیام‌های کلیدی، الزام‌ها و مسئولیت‌های قانونی است. این الگو مطابق با دیدگاه مارتین و رز (۲۰۰۳) است که تأکید دارند متون رسمی و آموزشی بیشتر بر ارائه اطلاعات نوین و پیام اصلی متمرکز هستند. «آغازگر» با مجموع ۴۲.۹٪، به‌ویژه آغازگر مبتدایی ۲۸.۶٪، نقش مهمی در معرفی بافت جمله و چارچوب معنایی پیام‌ها دارد و به انسجام سازمانی متن کمک می‌کند (Halliday & Matthiessen, 2014). ابزارهای انسجام، به‌ویژه ارجاع (۲۲.۹٪)، تکرار (۱۴.۳٪) و جایگزینی (۸.۶٪)، برای حفظ پیوستگی و جلوگیری از ابهام به کار رفته‌اند. درصد کمتر حروف ربط و انسجام واژگانی (۸.۶٪ و ۲.۹٪) نشان می‌دهد که قانون بیشتر بر انسجام صریح و ساختاری و انتقال واضح پیام تکیه دارد تا بازی‌های زبانی پیچیده (Halliday & Hasan, 1976).

جدول ۳: توصیف متن *قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ۱۳۴۲* از منظر فرانش متنی

عنصر	زیر مجموعه / نوع	تعداد وقوع	درصد وقوع (%)	توضیح و نمونه
آغازگر ^۱	آغازگر مبتدایی ^۲	۱۰	۲۸ / ۶	اولین بخش جمله که بافت آغازگری را معرفی می‌کند. مثال: «قانون حفاظت از محیط زیست...».
	آغازگر بینافردی/تعاملی	۳	۸ / ۶	آغازگری که حالت پرسشی یا تعاملی دارد. مثال: «آیا شما مطلع هستید که...».
	آغازگر متنی	۲	۵ / ۷	آغازگری که اتصال دهنده بخش‌های متن است. مثال: «در نتیجه...».
پایان بخش ^۳	-	۱۴	۴۰ / ۰	بخش پیام جدید و اطلاعات اصلی جمله. مثال: «... باید به درستی اجرا شود.»
ابزارهای انسجام ^۴	ارجاع ^۵	۸	۲۲ / ۹	ضمایر و کلمات اشاره برای حفظ پیوستگی. مثال: «این قانون...»، «او موظف است...».
	تکرار ^۶	۵	۱۴ / ۳	تکرار کلمات کلیدی برای تأکید. مثال: «محیط زیست...»، «حفاظت از منابع...».
	جایگزینی ^۷	۳	۸ / ۶	جایگزینی کلمات برای جلوگیری از تکرار. مثال: «وزارت موظف است. وزارت همان مرجع است...».
	ربط ^۸	۳	۸ / ۶	کلمات ربطی برای اتصال جملات. مثال: «قانون لازم است اجرا شود زیرا...».
	انسجام واژگانی ^۹	۱	۲ / ۹	استفاده از واژگان مرتبط معنایی برای انسجام موضوعی. مثال: «منابع طبیعی» و «محیط زیست».

- 1 . theme
- 2 . topical Theme
- 3 . rheme
- 4 . cohesive Devices
- 5 . reference
- 6 . repetition
- 7 . substitution
- 8 . conjunction
- 9 . lexical cohesion

۲-۴ تحلیل متن قانون از منظر زبان‌شناسی محیط زیستی

۲-۴-۱ نگرش‌ها

تحلیل نقش‌گرایانه متن قانون نشان می‌دهد که متن قانون عمدتاً بر نگرش‌های تکنولوژیکی و اداری-سازمانی تمرکز دارد:

۱- نگرش تکنولوژیکی: واژگانی مانند «پیشگیری و ممانعت از آلودگی»، «تحقیقات علمی و اقتصادی»، «ضوابط و معیارها»، و «آیین‌نامه‌ها و ضوابط تعیین میزان آلودگی» نشان‌دهنده رویکردی فنی، مبتنی بر کنترل و نظارت است. محیط زیست همچون «منبعی قابل‌مدیریت» دیده می‌شود و زبان قانون نشان می‌دهد که حفظ و بهسازی آن باید با ابزارهای فنی، علمی و کارشناسی انجام شود. این چارچوب تکنولوژیکی به متن امکان می‌دهد تا مسائل زیست‌محیطی را به صورت قابل اندازه‌گیری و مدیریتی تعریف کند و سایر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و عدالت‌محور کمتر برجسته شوند.

۲- نگرش اداری-سازمانی: توجه ویژه به سازمان حفاظت محیط زیست، شوراهای عالی و نقش وزارتخانه‌ها، نشان‌دهنده تمرکز قدرت و مسئولیت در نهادهای رسمی دولتی است. اصطلاحات حقوقی و اداری مانند «تصویب»، «موافقت»، «اعطای پروانه»، «اخطار» و «مجازات» در متن پررنگ‌اند و نقش سازمان‌ها را به عنوان بازیگران اصلی در مدیریت محیط زیست تثبیت می‌کنند. این زبان به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌ها و راهکارهای محیط زیستی عمدتاً از مسیر نهادهای رسمی و چارچوب‌های قانونی و اداری هدایت می‌شوند.

۳- نگرش اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی: این نگرش‌ها در متن بسیار کم‌رنگ هستند. مشارکت عمومی، نقش جوامع محلی، حقوق بومیان و عدالت زیست‌محیطی به ندرت مورد توجه قرار گرفته و راهکارهای متن عمدتاً متمرکز بر کنترل قانونی و تکنیکال است. این اولویت‌بندی باعث می‌شود که سیاست‌ها و نگرش‌های محیط‌زیستی متن، بیشتر حول محور مدیریت متمرکز، کنترل رسمی و راهکارهای فنی و محدودکننده شکل بگیرند.

نتیجه این اولویت‌بندی، بازنمایی محیط‌زیست به عنوان مسئله‌ای قابل مدیریت توسط نهادهای رسمی و با ابزارهای فنی و قانونی است، نه یک مسئله اجتماعی-فرهنگی-سیاسی که نیازمند مشارکت گسترده و تغییر نگرش‌های فرهنگی و اقتصادی باشد.

۲-۴-۲ تولید قدرت و بازتولید ایدئولوژی: متن قانون به طور دقیق و هدفمند قدرت و ایدئولوژی‌های رسمی را بازتولید می‌کند:

۱. قدرت از طریق زبان دستوری و هنجاری: جملات امری و دستوری («ممنوع است»، «باید»، «مکلفند») نشان‌دهنده جایگاه نهادهای قدرت رسمی (سازمان حفاظت محیط‌زیست، شوراهای

عالی، دولت) هستند. زبان قانون، رفتارها را مشروع و لازم‌الاجرا معرفی می‌کند و تمرکز قدرت را در نهادهای رسمی تثبیت می‌کند.

۲. *ایدئولوژی رسمی دولت و تکنوکراسی*: زبان علمی، فنی و حقوقی بازتولیدکننده ایدئولوژی تکنوکراتیک است که محیط‌زیست را موضوعی می‌داند که باید تحت نظارت دولت و کارشناسان فنی مدیریت شود. این ایدئولوژی بهره‌برداری اقتصادی و توسعه صنعتی را منوط به رعایت مقررات فنی و قانونی می‌داند.

۳. *سرکوب تفدهای بنیادین و جایگزین: متن، نقدها و پیشنهادات* خارج از چارچوب رسمی و تکنوکراتیک را به حاشیه می‌راند. مشارکت عمومی، حقوق جوامع محلی و دیدگاه‌های اجتماعی-فرهنگی تقریباً در متن غایب‌اند. این سکوت زبانی بازتولیدکننده چارچوب‌های قدرت موجود و نادیده‌گیرنده عدالت زیست‌محیطی است.

۴-۲-۳ روایت‌ها و فراروایت‌ها

تحلیل زبان‌شناسی زیست‌محیطی متن نشان می‌دهد که روایت‌ها و فراروایت‌های غالب و جایگزین چگونه بازنمایی شده‌اند:

۴-۲-۳-۱ روایت‌های غالب

- توسعه و کنترل تکنوکراتیک محیط‌زیست: استفاده از زبان رسمی و تخصصی، تأکید بر کنترل، محدودیت، مقررات و مجوزها. محیط‌زیست به‌عنوان «سیستم قابل کنترل» توسط نهادهای تخصصی دیده می‌شود.
- حفظ تعادل اکولوژیک و بهره‌برداری متعادل: ترکیب عباراتی مانند «حفظ تعادل اکولوژیک»، «بهبودی محیط‌زیست» و «پیشگیری از آلودگی» با مجوز بهره‌برداری اقتصادی، نشان‌دهنده تلاش برای تعادل میان توسعه و حفاظت است.
- دولت‌محوری و تمرکز قدرت: تأکید بر شوراها، وزارت‌خانه‌ها و سازمان حفاظت محیط‌زیست نشان می‌دهد که مدیریت محیط‌زیست عمدتاً دولتی است و نقش جامعه مدنی کم‌رنگ است.

۴-۲-۳-۲ روایت‌های جایگزین یا خاموش

- مشارکت جوامع محلی و حقوق بومیان تقریباً غایب است.
- تضادهای اجتماعی و تعارضات توسعه-محیط‌زیست در متن مطرح نشده‌اند.
- جنبه‌های فرهنگی، اخلاقی و معنوی محیط زیست کمتر دیده می‌شوند.

۴-۲-۴ راه‌حل‌های معتبر و حذف‌شده

۴-۲-۴-۱ راه‌حل‌های معتبر

- تکنوکراتیک و نهادی: ایجاد و تقویت نهادهای محیط زیستی، همکاری بین‌دستگاهی، تدوین مقررات و اجرای قوانین.

- پیشگیری و کنترل آلودگی: ممنوعیت آلودگی، تعیین ضوابط فنی و اجرای محدودیت‌ها.
- تعامل بین‌المللی و آموزشی: همکاری با سازمان‌های خارجی، برنامه‌های آموزشی و فرهنگ‌سازی قانونی.

۴-۲-۴-۲ راه‌حل‌های حذف یا کم‌رنگ

- مشارکت عمومی و جوامع محلی: اعطای حق تصمیم‌گیری یا نقش فعال به مردم محلی وجود ندارد.
- حل تعارضات اجتماعی و عدالت زیست‌محیطی: جبران خسارت، بازنگری در سیاست‌های اقتصادی و توزیع عادلانه مزایا مطرح نشده است.
- تغییر نگرش فرهنگی و سبک زندگی: متن بر کنترل از بالا متمرکز است و تغییر رفتار مردم کمتر مورد توجه است.
- توسعه پایدار و کاهش مصرف: متن بیشتر روی حفاظت، محدودیت و کنترل تمرکز دارد تا بازتعریف توسعه اقتصادی پایدار.

نتیجه این است که متن قانون محیط‌زیست را به عنوان مسئله‌ای مدیریت‌شدنی، فنی و قانونی بازنمایی می‌کند و ابعاد اجتماعی، فرهنگی، مشارکتی و عدالت‌محور به حاشیه رانده شده‌اند.

۴-۳ تحلیل متن قانون بر اساس گفتمان انتقادی فرکلاف

رویکرد فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی در سه سطح به تحلیل متن می‌پردازد: **سطح متنی**: که ما در تحلیل‌مان از زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند برای تحلیل بهره بردیم. **سطح گفتمانی**: بررسی این که چگونه این متون در ساختارهای رسمی (پارلمان، نهادهای اجرایی) تولید و سپس از طریق رسانه‌ها و مصرف عمومی بازنشر می‌شوند و تأثیر می‌گذارند و **سطح اجتماعی**: تبیین رابطه گفتمان‌ها با نظام‌های قدرت و منطق غالب اقتصادی و تکنولوژیکی (مثلاً سرمایه‌داری سبز) که باعث حذف یا کم‌رنگ شدن برخی جنبه‌های واقعی بحران اقلیمی می‌شود. ویژگی مهم دیگر رویکرد فرکلاف تمرکز بر بینامتنیت^۱ است که نشان می‌دهد چگونه متن‌های سیاسی با متون علمی، رسانه‌ای و اقتصادی پیوند خورده‌اند و چگونه این پیوندها گفتمان را شکل می‌دهند.

بنابراین، مرتبط با هر یک از این بخش‌ها پرسش‌های متناظری مطرح خواهد شد. در سطح گفتمانی این پرسش مطرح می‌شود که این قانون چگونه و در چه بستر نهادی و سیاسی تولید شده و چه سازوکارهایی باعث بازتولید و گسترش آن در میان نهادهای رسمی، رسانه‌ها و افکار عمومی می‌شوند؟ این پرسش کمک می‌کند بفهمیم متن قانون چگونه درون شبکه قدرت و تصمیم‌گیری شکل گرفته، چه بازیگران نهادی آن را تدوین کرده، و چگونه به عنوان یک گفتمان رسمی تثبیت و بازتولید شده است. در سطح اجتماعی هم این پرسش مطرح می‌شود که این قانون چه منطق‌های قدرت، ایدئولوژی‌ها و رویکردهای سیاسی-اقتصادی (مانند

^۱ . intertextuality

توسعه‌گرایی، سرمایه‌داری سبز، یا اولویت‌های تکنولوژیک) را بازتولید می‌کند، و این منطق‌ها چگونه باعث حذف یا سکوت درباره جنبه‌های خاص بحران زیست‌محیطی می‌شوند؟ این پرسش بررسی می‌کند که چگونه متن قانون نه فقط ابزار سیاست‌گذاری، بلکه وسیله تثبیت یک دیدگاه خاص نسبت به محیط‌زیست است و چه منافعی را تقویت یا سرکوب می‌کند. و در نهایت، پرسش مرتبط با بحث بینامتنیت این است که این قانون چگونه با سایر متون و گفتمان‌ها (مانند گزارش‌های علمی، اسناد اقتصادی، رسانه‌ها و سیاست‌های بین‌المللی) پیوند برقرار می‌کند و چه شبکه معنایی را ایجاد یا تقویت می‌نماید؟ این پرسش نشان می‌دهد که متن قانون بخشی از یک زنجیره گفتمانی است که از متون دیگر تأثیر می‌گیرد و بر آنها اثر می‌گذارد، و این ارتباط چگونه به تثبیت یا چالش کشیدن روایت‌های حاکم می‌انجامد.

در پاسخ به پرسش مرتبط با سطح گفتمانی می‌توان گفت که از منظر نقش‌گرایی، در متن قانون، نقش «کنش‌گر» بیشتر به نهادهای رسمی مانند دولت، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های محیط‌زیستی و نهادهای سیاست‌گذاری داده شده است. این کنشگران به صورت فاعل‌های فعال و تصمیم‌گیرنده معرفی می‌شوند (مثلاً با افعال «باید»، «مسئول است»، «اجرا می‌کند»). این زبان دستوری و الزام‌آور نشان‌دهنده نوعی اقتدار نهادی است که قانون را به عنوان ابزاری رسمی برای تنظیم رفتارها و سیاست‌ها معرفی می‌کند. از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی، واژگان کلیدی مثل «حفاظت»، «پایداری»، «کنترل آلاینده‌ها» و «حفاظت منابع طبیعی» بار معنایی خاصی دارند که واقعیت زیست‌محیطی را محدود و چارچوب‌بندی می‌کنند. این واژگان و عبارات از طریق نهادهای رسمی و رسانه‌ها بازتولید می‌شوند و گفتمانی رسمی می‌سازند که اولویت آن کنترل و مدیریت بحران است و نه الزاماً تغییر ساختاری عمیق. بنابراین، قانون در بستر نهادی رسمی و سیاسی تدوین شده و این نهادها با استفاده از زبان قدرت، قانون را بازتولید و به عنوان ابزار مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های زیست‌محیطی مطرح می‌کنند. رسانه‌ها و نهادهای عمومی نیز این زبان را بازتاب داده و گفتمان رسمی را تقویت می‌کنند. شواهد متنی برای این تحلیل‌ها را می‌توان بدین صورت مشاهده کرد:

- استفاده مکرر از افعال امری و الزام‌آور مثل «باید»، «اجرا شود»، «مسئول است» نشان‌دهنده نقش فعال و اقتدار نهادی دولت و سازمان‌هاست. (مثلاً: «دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند...»).
- ترکیب‌هایی مانند «حفاظت از محیط‌زیست»، «کنترل آلودگی‌های ناشی از فعالیت‌های صنعتی» واقعیت زیست‌محیطی را به عنوان مسئله‌ای قابل مدیریت و کنترل در قالب وظایف نهادی تعریف می‌کند.
- بندهایی که به «تشویق استفاده از فناوری‌های پاک» اشاره دارند، گفتمان توسعه پایدار و تکنولوژیکی را برجسته می‌سازند.
- این زبان نهادی و رسمی هم در متون قانونی دیگر و هم در رسانه‌ها بازتاب یافته و گفتمان رسمی را می‌سازد و تقویت می‌کند.

در پاسخ به پرسش مرتبط با سطح اجتماعی می‌توان گفت: در متن قانون، منطق غالب بر «توسعه پایدار» و «سرمایه‌داری سبز» است. این امر در انتخاب واژگان و ساختارهای دستور زبان

مشخص است؛ مثلاً تمرکز بر «بهبود بهره‌وری منابع»، «ترویج فناوری‌های پاک» و «کنترل آلودگی» نشان‌دهنده تمرکز بر راه‌حل‌های تکنولوژیک و اقتصادی است. از منظر نقش‌گرایی، این منطق قدرت با جا دادن «دولت» و «بخش خصوصی» در نقش‌های کلیدی، نوعی ائتلاف نهادی ایجاد می‌کند که به حفظ ساختارهای اقتصادی موجود ادامه می‌دهد. این یعنی بحران زیست‌محیطی در چارچوب راه‌حل‌های اقتصادی و فنی مدیریت می‌شود، نه با تغییرات بنیادین در نظام اقتصادی. تحلیل زبان‌شناسی زیست‌محیطی نشان می‌دهد که بسیاری از روایت‌های بحران‌های زیست‌محیطی که مربوط به مسائل عمیق‌تر اجتماعی و ساختاری هستند (مثل نابرابری، مصرف‌گرایی، الگوهای ناپایدار تولید) در متن حذف یا کم‌رنگ شده‌اند. مثلاً استفاده محدود از واژگانی مرتبط با عدالت زیست‌محیطی یا حقوق اجتماعی مؤید این نکته است. بنابراین، قانون عملاً بازتولید ایدئولوژی‌ای است که حفظ و توسعه اقتصادی هم‌راستا با سیاست‌های محیط‌زیستی را ترویج می‌کند و از پرداختن به ابعاد انتقادی‌تر بحران پرهیز می‌کند.

عبارت‌هایی مانند «توسعه پایدار»، «بهبود بهره‌وری منابع» و «کاهش آلاینده‌ها» نمایانگر ایدئولوژی سرمایه‌داری سبز و تمرکز بر راه‌حل‌های تکنولوژیک است. فقدان واژگانی مثل «عدالت زیست‌محیطی»، «نابرابری»، «حقوق بومیان» یا «محدودیت مصرف» نشان می‌دهد ابعاد ساختاری و انتقادی بحران به حاشیه رانده شده‌اند. بندهای قانون که به نقش بخش خصوصی در توسعه فناوری اشاره می‌کنند، بازتولید نقش سرمایه‌داری و اقتصاد بازار در مواجهه با بحران زیست‌محیطی را نشان می‌دهند.

و برای پرسش مرتبط با سطح بینامتنیت می‌توان گفت: تحلیل زبانی نشان می‌دهد که متن قانون به شدت از اصطلاحات، مفاهیم و چارچوب‌های علمی و اقتصادی بین‌المللی اقتباس کرده است (مانند «توافقات اقلیمی»، «کاهش کربن»، «توسعه پایدار»). این پیوند بینامتنی، متن قانون را در دل شبکه گسترده‌ای از اسناد و سیاست‌های جهانی و ملی قرار می‌دهد. از منظر نقش‌گرایی، این اقتباس‌ها نقش مشروعیت‌بخشی را دارند؛ یعنی با استناد به متون علمی و بین‌المللی، قانون مشروعیت و قدرت خود را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که تصمیمات آن بر اساس شواهد علمی و توافقات جهانی است. تحلیل زبان‌شناسی زیست‌محیطی نیز این پیوند را به عنوان یک تعامل زبانی پیچیده بررسی می‌کند که در آن متن قانون هم تأثیر می‌پذیرد و هم تأثیرگذار است؛ این متن گفتمانی خاصی را ترویج می‌کند که به بازتولید سیاست‌های غالب کمک می‌کند و برآمده از توافقات قدرت و دانش در سطح بین‌المللی است. بنابراین، قانون بخشی از یک شبکه متنی است که گفتمان غالب مدیریت بحران زیست‌محیطی را بازتولید و تثبیت می‌کند و همزمان با گفتمان‌های علمی و اقتصادی همسو است.

استفاده از اصطلاحات بین‌المللی و علمی مثل «کاهش گازهای گلخانه‌ای»، «توافقات اقلیمی»، «تکنولوژی‌های سبز» نشان می‌دهد متن قانون با اسناد علمی و سیاست‌های جهانی پیوند دارد. در متنی که به «اهداف توافقنامه پاریس» یا «استانداردهای سازمان‌های بین‌المللی» اشاره می‌کند، این قانون خود را در چارچوب جهانی و علمی اعتبار می‌بخشد. این ارجاعات باعث

می‌شود قانون در شبکه‌ای از متون علمی، اقتصادی و سیاسی قرار گیرد و گفتمان غالب جهانی را بازتاب دهد و تقویت کند.

۵- نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی زبان و گفتمان قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست است تا به این مسئله پاسخ دهد که ساختارهای زبانی و معنایی این قانون چگونه واقعیت‌های زیست‌محیطی را بازتاب می‌دهند، گفتمان زیست‌محیطی در آن چگونه صورت‌بندی شده و این قانون تا چه اندازه بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی زمان تصویب است و چه نقشی در بازتولید یا تغییر ساختارهای قدرت دارد. در این پژوهش، با تحلیل مرحله‌ای، ابتدا با رویکرد نقش‌گرایانه زبانی داده‌های متن را بررسی کرده، سپس با تکیه بر همان داده‌ها تحلیل زبان‌شناختی زیست‌محیطی متن قانون انجام شده و در نهایت با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، ابعاد سیاسی و اجتماعی و شبکه‌های بینامتن متن مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

در مرحله نخست، تحلیل نقش‌گرایانه زبانی نشان داد که متن قانون واقعیت‌های زیست‌محیطی را عمدتاً در قالب یک چارچوب قانونی و کنترلی بازتاب می‌دهد. در سطح تجربی، واژگانی مانند «آلودگی»، «برهم خوردن تعادل محیط‌زیست»، «استعمال سموم کشاورزی»، «تخریب جنگل‌ها و مراتع» و «دگرگونی اکولوژیکی» واقعیت محیط‌زیست را به مجموعه‌ای از مشکلات مشخص و قابل کنترل تقلیل می‌دهند. در سطح بینافردی، زبان الزام‌آور و هنجاری با افعال امری و مدال‌های الزامی مانند «باید»، «ممنوع است»، «مکلفند»، «صدور پروانه موکول به موافقت است» موضع قدرت قانون‌گذار و سازمان حفاظت محیط‌زیست را برجسته می‌کند. در سطح متنی، متن با ساختار منطقی و سلسله‌مراتبی مسئولیت‌ها، تعاریف مفهومی و سازوکارهای نظارتی و مجازات‌ها، واقعیت زیست‌محیطی را به صورت فرایندی قانونی و «قابل مدیریت» بازتاب می‌دهد و ارجاع‌های مکرر به آیین‌نامه‌ها و مراجع بالادستی اهمیت چارچوب‌های رسمی در تعریف محیط زیست را نشان می‌دهد.

با اتکا به همین داده‌های زبانی، تحلیل زبان‌شناختی زیست‌محیطی نشان داد که متن قانون از طریق نقش‌های تجربی، بینافردی و متنی و همچنین وجه‌های دستوری، واقعیت‌های زیست‌محیطی را در چارچوب قوانین و مقررات محدود و تعریف می‌کند و سایر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و عدالت‌محور محیط‌زیست کم‌رنگ می‌شوند. متن با تأکید بر وظایف سازمان حفاظت محیط‌زیست و نهادهای رسمی، قدرت و ایدئولوژی تکنوکراتیک دولت را بازتولید می‌کند و هرگونه نقد یا دیدگاه جایگزین، مانند مشارکت مردمی یا حقوق بومیان، به حاشیه رانده می‌شود. واژگان علمی و رسمی مانند «تحقیقات و بررسی‌های علمی و اقتصادی»، «ضوابط و مقررات»، «معیار و میزان آلودگی» و «آیین‌نامه اجرایی» ظاهری بی‌طرف و تخصصی ایجاد می‌کنند، اما در عمل، منافع گروه‌های دولتی، تکنوکرات‌ها و صنایع بهره‌بردار را مشروعیت می‌بخشند و نقدهای بنیادین اجتماعی و محیط‌زیستی را حذف می‌کنند.

در مرحله سوم، تحلیل گفتمان انتقادی نشان داد که گفتمان زیست محیطی در متن به صورت ترکیبی از ایدئولوژی سرمایه داری سبز، تمرکز بر راه حل های تکنولوژیک و مدیریت نهادی شکل گرفته است. واژگان و عبارت هایی مانند «توسعه پایدار»، «بهبود بهره وری منابع»، «کاهش آلاینده ها»، «تشویق استفاده از فناوری های پاک»، و «همکاری با سازمان های بین المللی» بیانگر اولویت دادن به کنترل فنی، هماهنگی نهادی و پیوند با استانداردها و سیاست های جهانی هستند. در عین حال، فقدان اصطلاحاتی مانند «عدالت زیست محیطی»، «نابرابری»، «حقوق بومیان» و «محدودیت مصرف» نشان دهنده حذف یا حاشیه راندن ابعاد انتقادی بحران زیست محیطی و نقش جامعه مدنی است. این شبکه بینامتن، که متن را با اسناد علمی، توافقنامه های بین المللی و سیاست های اقتصادی پیوند می دهد، گفتمان رسمی و تکنوکراتیک بحران زیست محیطی را تثبیت و تقویت می کند و جایگزین های ممکن مانند عدالت اجتماعی، مشارکت دموکراتیک و دیدگاه های فرهنگی یا اخلاقی را کم رنگ می سازد.

در جمع بندی، می توان گفت که ساختارهای زبانی و معنایی قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست واقعیت های زیست محیطی را به صورت فرایندهای قابل کنترل قانونی بازنمایی می کنند، گفتمان زیست محیطی بر محور دانش تخصصی، کنترل نهادی و راه حل های تکنولوژیک شکل گرفته و این قانون به طور مؤثر بازتاب دهنده ایدئولوژی های سیاسی و اجتماعی زمان تصویب است. زبان دستوری، حقوقی و رسمی متن، قدرت و اختیارات نهادهای دولتی و تکنوکرات ها را بازتولید می کند و نقدها و دیدگاه های جایگزین را به حاشیه می راند. در نتیجه، متن قانون، محیط زیست را به مثابه مسئله ای مدیریتی و قانونی بازنمایی می کند که راه حل آن در کنترل متمرکز، دانش تخصصی و اجرای مقررات نهفته است و سایر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و عدالت محور عمداً یا سهواً کم رنگ شده اند. این تحلیل نشان می دهد که بررسی زبان و گفتمان قانون، نه تنها بازنمایی واقعیت ها بلکه بازتولید قدرت و ایدئولوژی های رسمی را آشکار می سازد و پاسخ به پرسش های پژوهش را فراهم می آورد.

نتایج پژوهش حاضر که با تلفیق سه رویکرد زبان شناسی نقش گرای هلیدی، زبان شناسی زیست محیطی و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به تحلیل قانون «حفاظت و بهسازی محیط زیست» (۱۳۵۳) پرداخته است، نشان داد که این قانون با زبانی رسمی، فنی و اقتدارگرایانه، گفتمان مسلط توسعه محور و دولتی را بازتولید می کند و روایت های بومی، مردمی و عدالت زیست محیطی را به حاشیه می راند. مقایسه ای این یافته ها با نتایج پژوهش های پیشین نشان می دهد که در برخی موارد هم سویی و در برخی دیگر تفاوت های معناداری وجود دارد.

الف) هم سویی ها

یافته های کنونی با نتایج شاه ناصری (۱۳۸۸) هم راستاست؛ او نیز نشان داد که زبان علمی و تخصصی می تواند در خدمت بازتولید گفتمان های قدرت و سیاست قرار گیرد. پژوهش حاضر این دیدگاه را در بستر متون قانونی تأیید می کند و نشان می دهد که زبان حقوقی نیز با ایجاد ظاهر بی طرف و فنی، می تواند واقعیت های محیط زیستی را در قالبی کنترل گرایانه بازنمایی کند. همچنین نتایج این تحقیق با پژوهش ناصحی، فقیه حبیبی و صداقتی (۱۴۰۱)

همسو است؛ هر دو بر این نکته تأکید دارند که ساختار نهادی و زبانی قانون، تمرکز قدرت را در نهادهای رسمی تقویت و از مشارکت عمومی کاسته است. افزون بر این، همانند مطالعات مهرابی و همکاران (۱۴۰۱) و صفایی‌سنگری و کارگر (۱۴۰۱) که در متون مذهبی و عرفانی به بازنمایی ارزش‌های اخلاقی و قدسی طبیعت پرداختند، پژوهش حاضر نیز نشان داد که زبان، ابزاری مؤثر در جهت‌دهی به نگرش‌های محیط زیستی است، هرچند در قانون، این نگرش بیشتر جنبه‌ی ابزاری و فنی دارد تا اخلاقی یا فرهنگی.

ب) تفاوت‌ها و نوآوری‌ها

با وجود هم‌سویی‌های یادشده، مطالعه‌ی حاضر از چند جهت نسبت به پیشینه متمایز است: نخست آنکه برخلاف پژوهش‌هایی که عمدتاً به متون ادبی، فرهنگی یا مذهبی پرداخته‌اند (مانند افتخاری و کاظمی، ۱۴۰۲)، این تحقیق برای نخستین بار متن قانونی را در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرا و زیست‌محیطی تحلیل کرده است. دوم آنکه درحالی‌که بیشتر مطالعات پیشین به بازنمایی فرهنگی یا اخلاقی محیط زیست توجه داشتند، این پژوهش نشان می‌دهد که زبان قانون نه بازتاب صرف واقعیت، بلکه ابزاری برای تولید و تثبیت قدرت و ایدئولوژی توسعه‌محور است. سوم آنکه برخلاف پژوهش‌های نهادی نظیر خزایی (۱۴۰۲) که بیشتر بر کارایی و چالش‌های اجرایی قانون تمرکز داشتند، مطالعه‌ی حاضر از منظر نقد گفتمان و ایدئولوژی پنهان در زبان قانون به مسئله نگریسته است. در نهایت، این پژوهش برخلاف دیدگاه‌های خوش‌بینانه‌تر برخی مطالعات پیشین که گفتمان زیست‌محیطی را خنثی یا مثبت تلقی کرده بودند، نشان می‌دهد که حتی در متون رسمی، زبان می‌تواند حامل ایدئولوژی‌های نابرابر و بازتولیدکننده‌ی روابط سلطه باشد.

در مجموع، پژوهش حاضر ضمن تأیید اهمیت زبان در شکل‌دهی به نگرش‌های زیست‌محیطی، با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و انتقادی، فراتر از مطالعات پیشین گام برداشته است. یافته‌ها آشکار می‌سازند که در قانون مورد بررسی، گفتمان غالب توسعه‌گرا و متمرکز بر مدیریت دولتی، بر سایر روایت‌های بومی، فرهنگی و عدالت‌محور غلبه دارد؛ نکته‌ای که در هیچ‌یک از پژوهش‌های قبلی به‌صورت جامع و زبانی تحلیل نشده بود. بدین ترتیب، این مطالعه سهمی نو در پیوند دادن تحلیل زبانی، قدرت و سیاست‌گذاری محیط زیستی در بستر حقوقی ایران ایفا می‌کند.

منابع

افتخاری، حمید؛ کاظمی، فروغ (۱۴۰۲). مقایسه اصطلاحات خویشاوندی در فارسی
تهرانی و انگلیسی سالت‌لیک‌سیتی: رویکردی زیست‌محیطی-رده‌شناختی.
زبان‌شناسی/اجتماعی، ۲۲، ۴۶-۲۹.

افتخاری، حمید؛ نصرت‌زاده، حیدر؛ کاظمی، فروغ (۱۴۰۲). تبیین اصطلاحات
خویشاوندی کردی سنندج از منظر رده‌شناسی صرفی و صرف زیست‌محیطی.
زبان و ادب فارسی، ۵۵، ۵۲-۲۷.

آیین‌نامه اجرایی قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (۱۳۵۵). تهران: صندوق حفاظت محیط زیست،
<https://irnef.ir/%d8%a2%db%8c%db%8c%d9%86>

خزایی، حسین (۱۴۰۲). بررسی ماده ۶ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست: چالش‌ها و راهکارهای اجرایی. فصلنامه حقوق محیط زیست.

شاه‌ناصری، شادی (۱۳۸۸). نقش زبان علم در تشدید بحران‌های محیطی از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی. زبان و زبان‌شناسی، ۱۰، ۲۶-۱.

صفایی‌سنگری، علی؛ کارگر، الهام (۱۴۰۱). تحلیل عناصر واژگانی ترجمان‌الاشواق ابن عربی بر مبنای رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی. ادبیات عرفانی، ۳۰، ۶۹-۴۵.

قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (۱۳۵۵). تهران، مرکز پژوهشهای مجلس.
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97090>

محمدی مقدم، علی (۱۳۹۱). مطالعه راهکارهای حقوقی حفاظت از محیط زیست ایران در پرتو قواعد حقوق عمومی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز.

مقداری، صدیقه سادات؛ یوسفی، معصومه (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان انتقادی متون تبلیغاتی مدارس طبیعت: با رویکرد زبان‌شناسی زیست‌محیطی. جستارهای زبانی، ۶۷، ۱۰۳-۱۲۷.

مهرابی، معصومه؛ امراثی، ایوب؛ نظریگی، مریم (۱۴۰۱). بازنمایی عناصر طبیعت در قرآن کریم از دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۵۶، ۱۸۰-۱۵۹.

ناصری، مجید؛ فقیه‌حبیبی، علی و صداقتی، سمیه (۱۴۰۱). تعارض منافع در اجرای قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست: تحلیل حقوقی و راهکارها. پژوهش‌های حقوقی زیست‌محیطی.

هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳). زبان، بافت و متن: ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی، ترجمه محسن نوبخت. تهران، انتشارات سپاه‌رود.

هوشمند، عنایت؛ رفیعی، عادل؛ رضائی، حدائق (۱۴۰۳). سازوکارهای بازنمایی زیست‌بوم در اشعار عامیانه گونه لری ممسنی: رویکردی گفتمانی - شناختی. زبان پژوهی، ۵۰، ۱۵۱-۱۳۱.

References

- Biber, D., Conrad, S., & Reppen, R. (1999). *Corpus linguistics: Investigating language structure and use*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dryzek, J. S. (2013). *The Politics of the Earth: Environmental Discourses* (3rd ed.). Oxford University Press.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. London: Longman.
- Fairclough, N., & Wodak, R. (2013). Critical discourse analysis. In T. A. van Dijk (Ed.), *Discourse studies: A multidisciplinary introduction* (2nd ed., pp. 357–378). London: SAGE.
- Fill, A. (1996). *Language development and social change*. London: Longman.
- Fill, A., & Mühlhäusler, P. (1996). *The ecolinguistics reader: Language, ecology and environment*. London: Continuum.
- Hajer, M. (1995). *The Politics of Environmental Discourse: Ecological Modernization and the Policy Process*. Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K. (1990). *New ways of meaning: The challenge to applied linguistics*. London: Pinter.
- Halliday, M. A. K. (2004). *An introduction to functional grammar* (3rd ed.). London: Arnold.
- Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (2004). *An Introduction to Functional Grammar* (3rd ed.). London: Arnold.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. I. M. (2014). *Halliday's introduction to functional grammar* (4th ed.). London: Routledge.
- Haugen, E. (1972). *The ecology of language*. Stanford: Stanford University Press.
- Henderson, I. (2011). *Language, ideology and power in environmental discourse*. *Journal of Sociolinguistics*, 15(4), 481–500.
- Lertzman, R., & Vannini, P. (2014). *Environmental discourse and practice: A critical introduction*. London: Routledge.
- Lin, A. (2017). *Systemic functional linguistics in discourse analysis*. London: Bloomsbury.
- Madani, K. (2014). Water management in Iran: what is causing the looming crisis? *Journal of Environmental Studies and Sciences*, 4(4), 315–328.

- Markkanen, R., & Stevens, D. (1993). *Functional grammar in discourse analysis*. London: Longman.
- Martin, J. R., & Rose, D. (2003). *Working with discourse: Meaning beyond the clause*. London: Continuum.
- Martin, J. R., & White, P. R. R. (2005). *The language of evaluation: Appraisal in English*. London: Palgrave.
- Miller, D. (2010). *Language, power and environmental law*. London: Palgrave Macmillan.
- Mühlhäusler, P. (2003). *Language of environment and sustainability*. London: Continuum.
- Nabavi, E. (2018). Failed policies, falling aquifers: Unpacking groundwater overabstraction in Iran. *Water Alternatives*, 11(3), 699–724.
- Penz, H., & Fill, A. (2022). *Environmental discourse: Systemic functional perspectives*. London: Routledge.
- Richardson, B. J., & Westra, L. (2017). *Ecological Integrity and Global Governance: Science, Ethics and the Law*. Routledge.
- Shahabi, M. (2015). Environmental law and policy in Iran: A historical overview. *Iranian Studies*, 48(2), 245–263.
- Smith, J. (2018). *SFL and legal discourse: Analysis and applications*. London: Bloomsbury.
- Stibbe, A. (2015). *Ecolinguistics: Language, Ecology and the Stories We Live By*. Routledge.
- Stibbe, A. (2021). *Ecolinguistics: Language, ecology and the stories we live by*. London: Routledge.
- UNEP. (2019). *Global Environment Outlook – GEO-6: Healthy Planet, Healthy People*. Cambridge University Press.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and practice: New tools for critical discourse analysis*. Oxford: Oxford University Press.

تعارض منافع: تعارض منافع ندارم.